

سرویس ایران / خبرگزاری آران

**اشاره :** مصاحبه ذیل آخرین گفتگوی زنده یاد دکتر اسماعیل رفیعیان با فصلنامه آران در سال 1383 می باشد که جهت ارج نهادن به تلاشهای بی وقفه و پربار ایشان در طول عمرشان به حضور دوستداران و علاقمندان عرصه علم و فرهنگ تقدیم می گردد :

دکتر اسماعیل رفیعیان

استاد بازنشسته دانشگاه- رئیس اسبق دانشگاه آزاد اسلامی تبریز/اشاره:

گویند از عشق نگویند و نشنوید

مشکل حکایتی است که تقریر می کنند

شعاع سخنان شورانگیز و اشارات شعورآفرین او، تار و پود قلبهای سرشار از اشتیاق را جلوه‌ای جاوید می‌بخشد و واژه واژه قاموس نگاهش، الطاف بیکران و محبت بی‌پایان را بر ضمیر عشاق «وطن» ارزانی می‌دارد. بیگانه‌ستیزی و تنفر ازبیکانگان پرستان، سرلوحه آرمان‌های این بزرگ مرد است که دل پر دردی از آنان دارد و پدر بزرگوارش نیز به دست عوامل وطن‌فروش «پیشه‌وری» به شهادت رسیده است.

آری، عشق به ایران و تلاش برای سرافرازی آن با خون هر ایرانی عجین گشته و این عشق، باشیر اندرون شده و با جان به در می‌رود!

در زیر نکات برجسته این مصاحبه را جهت استفاده علاقمندان تقدیم می‌داریم.

**آقای دکتر! ضمن آرزوی سلامتی و طول عمر برای جنابعالی، خلاصه‌ای از زندگینامه و فعالیت سیاسی و اجتماعی خودتان را برای آگاهی خوانندگان بیان فرمایید.**

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. اصل ما از «بناب» شهرستان مرنده می‌باشد که در حدود 131 سال قبل در آنجا اسکان بوده‌ایم. من اسماعیل رفیعیان در سال 1302 هجری شمسی در یک خانواده روحانی در شهر مرنده متولدشدم. انتساب ما به آخوند ملا رفیع که فردی متدین و روحانی بود می‌رسد.

شروع تحصیلاتم در مکتبخانه در شهر مرنده بود که با گشایش مدارس کلاسیک دوره تحصیلات ابتدایی را در دبستان خاقانی مرنده که مدیر آن فردی به نام «نجات» و از دوستان پدرم بودم و در سال 1321 موفق به اخذ دیپلم شدم.

در جریان اشغال آذربایجان و غائله فرقه دموکرات آذربایجان با توجه به این که پدرم از مخالفان آنان بود، و به دست عوامل پیشه‌وری در تبریز به شهادت رسید، بنده مجبور شدم به تهران بروم و در آنجا وارد دانشگاه شده و در رشته ادبیات ادامه تحصیل دادم.

در آنجا با دکتر مصدق آشنا شدم و از طرفداران ایشان بودم (تا سال 32) مدتی هم در شهر آبادان و خرمشهر در مدرسه رازی به مدیریت فردی به نام رهبر کسروی تدریس کردم.

در سال 1328 که به آذربایجان آمدم از طرف حکومت وقت به من نشان جاویدان و 21 آذر را دادند که بنده هیچوقت از آنها استفاده نکرده‌ام و کسی هم آنها را ندیده است.

و البته بنده نمی‌خواهم راجع به آنها زیاد صحبت کنم چون آن را خودستایی و تعریف از خود میدانم.

در تأسیس دانشکده طب دانشگاه تبریز هم نقش داشته‌ام و مدتی نیز ریاست دانشگاه تبریز را عهده‌دار و یک دوره هم نماینده مجلس شورای اسلامی بودم.

در زمان طاغوت از جمله تألیفات من کتاب جیبی به نام «درد و درمان» بود که در آن دردهای جامعه را از دولت دانسته و راههای درمان آن را نشان داده بودم که این کتاب سیاسی و اجتماعی با اقبال مردم روبرو شد و در اجتماعات و حتی کسانی که سواد خواندن و نوشتن داشتند از متن آن استفاده مطلوب می‌نمودند.

در نشریه ادبیات دانشگاه هم مقالاتی دارم. مقدمه‌هایی برای تعدادی از کتاب‌ها نوشته‌ام و در آنها مسایل را با دیدگاه یدیگر ارزیابی و موشکافی کرده‌ام.

مقالاتی در مورد «تربیت معلم» و «حوادث مهم ایران و آذربایجان» داشته‌ام.

عمده فعالیت علمی من همکاری با «لغتنامه دهخدا» بوده که مدت 10 سال ادامه داشت.

بنده عقیده دارم ما باید در علوم انسانی پیشرفت کنیم چرا که در تکنولوژی سالها از آنها فاصله داریم و با هواپیما هم نمی‌توانیم به آنها برسیم.

**استاد از مبارزات خود و حال و هوای سال‌های اشتغال آذربایجان توسط روس‌ها مطالبی بیان فرمایید.**

در سال 1320 روز سوم شهریور که کشور ایران اشغال گردید. اشغالگران روس با پخش اعلامیه‌هایی خود را مهمان عنوان کردند. البته مهمانی که قصد رفتن نداشت! اوایل برای ایجاد علاقه و رغبت در کودکان و دانش‌آموزان به آنها محبت نموده و لوازم فرهنگی از جمله دفتر و مداد و ... به آنها می‌دادند. پس از مدتی این روند تغییر کرده و گروه‌هایی از هنرپیشه‌ها ازباکو آمده و با اجرای نمایشنامه‌های

مشهدعباد، شاه اسماعیل و طبیب اجباری و اجرای میان‌پرده‌های طنزآمیز سعی در تغذیه فکری مردم و آماده‌سازی آنان برای پذیرش برنامه‌های خود بودند.

سپس به مدتی روش آنها تغییر یافت که درصدد سرکوبی مخالفان خود برآمدند و از جمله پدر بنده را به شهادت رساندند. آقای میرزا حسین واعظ که در مسجد بازار صحبت و با سخنان خود مردم را علیه اشغالگران تهییج می‌کرد و می‌گفت «استظهار» عده‌ای به اتحاد شوروی و یا انگلستان است و پشتیبان ما هم مولی‌الوحیدین علی علیه‌السلام و توکل‌مان هم به خداست. حال شما ببینید که چه کسی پیروز خواهد شد؟» و مسلم است که پیروز همواره با حق است.

در آن موقع تعدادی از جوانان آقای میرزا حسین واعظ را محافظت می‌کردند. مبارزه من بیشتر در «انجمن فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی و ایران» بود که در آن عنوان اتحاد شوروی را قبل از نام «ایران» عنوان کرده بودند و بعد از انتخاب شدن من به انجمن، اگرچه کارها علی‌الظاهر بارأی‌گیری صورت می‌گرفت ولی در هر حال با اقدامات آنها مخالفت می‌کردیم.

#### در مورد آذربایجان واحد و آذربایجان شمالی و جنوبی هم مطالبی بیان فرمایید.

اولاً این که می‌گویند آذربایجان شمالی و جنوبی در اصل ایجاد شبهه است چرا که ما آذربایجان شمالی نداریم. این نام بعد از روی کار آمدن محمد امین رسول‌زاده بر منطقه شمال رود ارس که «آران» نام داشت گذاشته شد و هدف از این کار نیز رسیدن به نیت و خواسته‌های بعدی بود که در آن اجرای نقشه‌های استعماری منظور آنان بوده است.

و این که محدوده آذربایجان را از دربند تا قزوین و همدان و یا اهواز عنوان می‌نمایند از لحاظ علمی مبنا ندارد و به نوعی شرارت است اینگونه مطالب از لحاظ علمی تایید نمی‌ود و حرف مفت می‌باشد البته شاید می‌خواهند با نفت اهواز برای خود منبع درآمد پیدا کنند! **پان‌ترکیست‌ها ، اتحاد دو آذربایجان را با توجه به یکسان بودن زبان و فرهنگ آنها مطرح می‌نمایند. نظر شما در این مورد چیست؟**

اولاً زبان ترکی در آذربایجان بعد از به قدرت رسیدن سلجوقیان و بعد از ارتباط چند صد ساله مردم این سامان با ترک‌ها رواج یافته است و قبل از آن زمان مردم آذری بوده که شاخه‌ای از زبان فارسی است و هنوز هم در جزایر زبان از جمله روستای زیوه خلخال به این زبان تکلم می‌شود و من قصد دارم در آینده لغات این زبان را تهیه و منتشر نمایم. شاعران آذری از جمله قطران و شاه اسماعیل هم به این زبان شعر دارند.

و اما زبان فعلی ما ترکی نیست. بهتر است ترکی را به سرشاخه ترکی استانبولی، ترکی باکوئی و ترکی تبریزی که هر کدام باهم فرق بسیار دارد تقسیم کنیم. بنابراین زبان ما با آنها فرق داشته و دارد.

در ضمن ما با دو پیمان تحقیرآمیز گلستان و ترکمن‌چای و بعد از شکست از تزارها شهرهای شمالی رود ارس و مناطقی از ایران را از دست دادیم بنابراین اگر قرار است اتحادی هم صورت گیرد باید آن سرزمین‌ها به ایران بپیوندند چرا که دیگر نه از تزار خبری هست و نه از اتحاد جماهیر شوروی و ما با آنها پیمان داشته‌ایم. البته ما آن مناطق را نمی‌خواهیم و اگر تمامیت ارضی خودمان را حفظ کنیم کار بزرگی کرده‌ایم.

#### شما زبان فارسی در آن سوی مرز را با توجه به این که شاعران بزرگی چون نظامی گنجوی و خاقانی در آنجا بوده‌اند را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این زبان در آنجا زبان انتقالی بوده یا زبان ریشه‌ای‌را؟

به طور کلی زبان فارسی، زبان شعر است و شیوایی خاصی دارد و بدین خاطر شعرای زیادی در آن سوی ارس به فارسی شعر گفته‌اند. به نظر من زبان فارسی در آنجا زبان ریشه‌ای است نه انتقالی چرا که نظامی‌ها و خاقانی‌ها و ... را نمی‌توان انکار کرد و تاریخ شاهد است شاعران پارسی‌گوی بسیار زیادی در آنجا بوده‌اند و شعر گفته‌اند. تا جایی که تعداد شعرای فارسی‌گوی بسیار زیاده‌تر از شعرای ترکی‌گوی است. در اصل شعرای ترک چیزی به آن صورت در آنجا ندارند. خدا شهریار را رحمت کند گفته است:

ترک بیر چشمه‌ایسه من اونی دریا ائله‌دیم

بیر کیچک معرکه‌نی محشر کبری ائله‌دیم.

#### شما فعالیت‌های مؤسسه فرهنگی آران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و تا چه حد آن را مفید می‌دانید؟

چنانچه می‌دانید مطرح کردن مسایل قومی و بزرگ کردن آن در اصل ریشه در عقده‌های درونی دارد. بنابراین باید در مقابل این موج ایستاد و شما «مؤسسه فرهنگی آران» این کار را انجام می‌دهید و کار مبارکی است، ولی باید احتیاط شود که مسایلی مطرح نشود که باعث ایجاد شکاف گردد و چنانکه می‌دانید آرمان‌های مشترک است که انسان‌ها را به هم نزدیک می‌کند و آرمان بزرگ همه ما مهر به ایران است که به قول سعدی علیه‌الرحمة

«سعدی به روزگاران مهری نشسته بر دل بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران»

آگاهی دادن به مردم و شفاف کردن موضوعات کار بسیار خوبی است و این که مقالات آران در آن سوی مرز هم خوانندگانی دارد باعث خوشحالی است و باید کارتان را با امید به آینده خوب ادامه دهید.